

## بررسی دیدگاه‌های تربیتی پست مدرنیسم با تأکید بر اندیشه‌های فوکو و دریدا

نویسنده: دکتر محسن فرمپینی فراهانی

استادیار دانشگاه شاهد

### چکیده

در جهان معاصر، اصول، مبانی و آموزه‌های پست مدرنیستی در حال گسترش است. آن‌گونه که در عرصه‌های مختلف علمی چون سیاست، هنر، ادبیات و از جمله تعلیم و تربیت، مسایل تازه‌ای را باعث شده است. در عرصه تعلیم و تربیت، پست مدرنیسم بیش‌تر به تبیین بحران‌زدگی تعلیم و تربیت مدرن می‌پردازد و در واقع منتقد وضع کلی تربیت در دوره مدرن است. تعلیم و تربیت مورد نظر پست مدرنیست‌ها بنیان‌های ثابت و جهانی ندارد و تکثرگرایانه، مبتنی بر گفت‌وگو با تأکید بر تفاوت‌ها، غیریت و مطالعات فرهنگی، ضد اقتدارگرا و انتقادی است. در این مقاله تلاش شده است، پس از مفهوم‌شناسی و اژه پست مدرنیسم، ابتدا به تبیین دیدگاه‌های تربیتی پست مدرنیسم به‌طور کل پرداخته شود و سپس دیدگاه‌های پست مدرنیسم به‌طور خاص در مورد اهداف تعلیم و تربیت، معلم و دانش‌آموز، برنامه درسی، روش‌های یاددهی - یادگیری، مدیریت مدرسه، روش‌های پژوهش تربیتی به‌ویژه از دیدگاه فوکو و دریدا مورد بحث و بررسی قرار گیرد. در انتهای مقاله نیز به نقد برخی از دیدگاه‌های تربیتی پست مدرنیسم پرداخته شده است.

**واژه‌های کلیدی:** دیدگاه‌های تربیتی، پست مدرنیسم، معلم، دانش‌آموز، برنامه درسی، تعلیم و تربیت

دوماهنامه علمی - پژوهشی  
دانشگاه شاهد  
سال دهم - دوره جدید  
شماره ۳  
اسفند ۱۳۸۲

### مقدمه

دیدگاه پست مدرنیسم، همچنان‌که در قلمروهای مختلفی چون هنر، فلسفه، سیاست و ادبیات مسایل و مباحث تازه‌ای را برانگیخته، در عرصه تعلیم و تربیت نیز پرسش‌ها و نگرش‌های جدیدی را به میان آورده است. گرچه پست مدرنیست‌ها، درباره تربیت به‌صورت صریح، کم‌تر بحث و گفتگو کرده‌اند و پست مدرنیسم را بیش‌تر به‌صورت یک جریان اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به تصویر کشیده‌اند. اما در عین حال می‌توان از ویژگی‌های

پست مدرنیسم و مجموعه آثار به‌دست آمده از پست مدرنیست‌ها، دلالت‌های ضمنی مربوط به تربیت و جنبه‌های مختلف آن را استنتاج نمود. در این میان آثار فیلسوفانی همچون میشل فوکو (Foucault.M)، ژاک دریدا (Derrida.J)، که از پست مدرنیست‌های معروف هستند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. فوکو و دریدا دو تن از فیلسوفانی هستند که نام آن‌ها با پست مدرنیسم عجین شده است و از شارحان اصلی آن محسوب می‌شوند. آثار میشل فوکو را پس از مرگش، به‌عنوان بزرگ‌ترین واقعه قرن در

چیزی هست [۱].

دنيس مك كالوم (Mccallum.D)، بیان می‌دارد که پست مدرنیسم قابل تعریف نیست، در پست مدرنیسم اندیشه با اراده، عقل با احساس، اخلاق با نسبی‌گرایی جا به جا شده است و واقعیت در آن یک سازه اجتماعی است [۲].

۲- کسانی که پست مدرنیسم را در رابطه با مدرنیسم تعریف می‌کنند. به طوری که در تعاریف پست مدرنیسم در رابطه با مدرنیسم می‌توان این جملات را استخراج کرد.

- پست مدرنیسم، به‌عنوان نتیجه و پیامد مدرنیسم
  - پست مدرنیسم، زاده مدرنیسم
  - پست مدرنیسم، تکامل مدرنیسم
  - پست مدرنیسم، انکار و رد مدرنیسم
  - پست مدرنیسم، برفراز مدرنیسم ایستادن و آن را بازنگری کردن
  - پست مدرنیسم، چهره جدیدی از مدرنیسم
  - پست مدرنیسم، بسط و گسترش مدرنیسم
  - پست مدرنیسم، پاسخی به مدرنیسم
  - پست مدرنیسم، اوج مدرنیسم
  - پست مدرنیسم، چون انتقاد اساسی به مدرنیسم
  - پست مدرنیسم، پس از مدرنیسم
  - پست مدرنیسم، استمرار مدرنیسم
  - پست مدرنیسم، چون بازنویسی مدرنیسم
  - پست مدرنیسم، تبیین بحران‌زدگی مدرنیسم
- برای هر یک از موارد فوق می‌توان مصادیقی از صاحب‌نظران پست مدرنیسم آورد که در این جا فقط به چند نمونه اکتفا می‌کنیم.

لیوتار (Lyotard, J.F.): پست مدرنیسم یک عصر جدید نیست، بلکه بازنویسی مدرنیته است. [۳]

آن‌آپرلی (Appereley, A.): پست مدرنیسم از نحله‌های فکری است که هر آنچه را که مدرنیسم خوانده می‌شود نفی می‌کند [۴].

آنتونیو (Antonio, R.): پست مدرنیته همان مدرنیته است، اما بدون خیالات باطل [۵].

آلبرخت ولمر: پست مدرنیسم، مدرنیته‌ای است که فراسوی متافیزیک رفته است، مدرنیته‌ای است که دیگر رویای نهایی را در سر نمی‌پروراند، اما همچنان روح آزمایشی، عقلی، انتقادی علم، خردباوری و دموکراسی

حوزه اندیشه توصیف کرده‌اند، هر چند این توصیف تا حدی مبالغه‌آمیز به شمار می‌آید، اما بدون شک حاکی از اهمیت میراثی است که فوکو به منزله یک فیلسوف، یک تاریخ‌دان و یک فعال سیاسی از خود بر جای گذاشته است. دریدا نیز از تأثیرگذارترین فلاسفه جهان معاصر به‌شمار می‌رود. کم‌تر فیلسوفی را می‌توان یافت که به اندازه او قواعد مرسوم فلسفه را زیر پای گذاشته، روش‌ها و مفاهیم آن را متحول ساخته باشد. به‌عنوان نمونه روش ساخت‌شکنی (Deconstruction) با نام او تداعی می‌شود. در مورد ضرورت مطالعه در این زمینه باید گفت امروزه کم‌تر کسی است که بر سر اهمیت شناخت مدرنیسم شک داشته باشد. در شرایطی که مدرنیسم از جانب پست مدرنیسم و گرایش‌های مختلف آن زیر سؤال رفته است، شناخت پست مدرنیسم برای شناخت مدرنیسم ضروری است، و از آن گذشته، چه بسا، بتوان گفت که یکی از ویژگی‌های دوران ما این است که در پرسش‌های بنیادی و فلسفی نمی‌توان مسایل ما و مسایل آن‌ها را از یکدیگر جدا کرد. شناسایی آموزه‌های تربیتی پست مدرنیسم و پی بردن به نقاط ضعف و قوت تعلیم و تربیت پست مدرنیستی می‌تواند آمادگی لازم را در ما برای مواجهه با این پدیده ایجاد کند و دورنمای روشنی از این پدیده در اختیار ما قرار دهد. هدف مطالعه حاضر بیان دیدگاه‌های تربیتی پست مدرنیسم است اما از آن‌جا که زیر چتر درآوردن دیدگاه‌های متفکران پست مدرن بس دشوار و چه بسا ناممکن است بدین لحاظ در این نوشتار بیش‌تر تأکید روی دیدگاه‌های فوکو و دریدا خواهد شد.

### مفهوم‌شناسی واژه پست مدرنیسم

این واژه در زبان فارسی دارای معادل‌های گوناگونی همچون ما بعد تجدد، فرانوگرایی، پسامدرنیسم است و دارای تعریف روشنی نیست. یکی از دلایل این ابهام را شاید بتوان به ماهیت ابهام‌آمیز و چندگانه پست مدرنیسم نسبت داد، با توجه به این امر به چند تعریف از پست مدرنیسم و دسته‌بندی‌های مربوط به آن می‌پردازیم.

۱- کسانی که پست مدرنیسم را غیرقابل تعریف و یا دشوار برای تعریف می‌دانند. به‌عنوان نمونه گراهام ال‌سپت (Elspeth.G) بیان می‌دارد که آسان‌تر است که بگوییم پست مدرنیسم چه چیزی نیست تا این‌که بگوییم چه

ویژگی‌های کلی و عام را برای آن بیابند و بدین ترتیب خود را از مخصصه‌ای جدی و معضلی لاینحل رها کنند. علاوه بر این تعیین ویژگی‌های چندگانه برای پست مدرنیسم برای شارحان آن این امکان را فراهم می‌آورد که به مقتضای روز و شرایط زمانی و مکانی ویژگی‌های تعیین‌کننده و تحدیدکننده دیگر را بدان بیافزایند و یا در صورت لزوم از آن حذف کنند.

تعدادی از این ویژگی‌هایی که در تعاریف به کار رفته است عبارتند از:

- ناباوری به فرا روایت‌ها (Metanarrative)
- توجه به تفاوت (Difference)
- غیریت (Otherness) و توجه به دیگری
- ضد بنیادگرایی
- قطعه قطعه شدگی (انشقاق) (Fragmentalism)
- رد تمامیت‌خواهی (Totalization)
- پذیرش ذهنیت
- خود ارجاعی
- تمرکززدایی
- عدم تعیین (Indeterminacy)
- توجه به زبان

اینک به ویژگی‌های پست مدرنیسم از منظر چند صاحب‌نظر می‌پردازیم.

ایهاب حسن (Ihab Hassan) ویژگی‌ها و مؤلفه‌های پست مدرنیسم را عدم تعیین، تجزیه و انشقاق، قداست‌زدایی (Decanonization) و سازه‌گرایی (Constructionism) معرفی می‌کند [۱۶].

دنیس اکهلم (Dennis Okholm) ویژگی‌های پست مدرنیسم را رد فرا روایت‌ها، تقدم و اولویت تصورات و استعارات در شکل‌گیری حقیقت، صلاحیت یا مرجعیت خود و قدرت زبان (ما واقعیت را با کلمات خلق می‌کنیم) بیان می‌دارد [۱۷].

پاینار ویژگی‌های پست مدرنیسم را تسلط تلویزیون و رسانه‌های الکترونیکی، آمیخته شدن فرهنگ بالا و فرهنگ پایین، جهان مملو از اطلاعات، و برجسته شدن کاپیتالیسم چند ملیتی بیان می‌دارد [۱۸].

۵- آن‌هایی که تعریف مشخصی از پست مدرنیسم ارائه می‌دهند و یکی از ابعاد آن را (بعد فرهنگی، هنری، تاریخی، اجتماعی، فلسفی) را برجسته می‌سازند.

مدرن را حفظ کرده است [۶] به این معنا، پست مدرنیسم در بهترین شکلش گونه‌ای از انتقاد از خرد و شکایت نسبت به مدرنیته است.

رونالد رابرتسون (Roberston, R.): با نگاهی تحقیرآمیز به پست مدرنیسم، آن را چیزی جز بسط مدرنیته نمی‌داند [۷].

۳- آن‌ها که برای تعریف مدرنیسم از تشبیه استفاده می‌کنند. برای مثال برخی از این تشبیهات عبارتند از:

- یک وضع یا حالت (Mood) یا جو
- چیزهای متفاوت برای آدمهای متفاوت
- یک سمبل
- نمایی از سرمایه داری
- یک نشانه یا علامت فرهنگی
- فرهنگ عصر جدید
- روش متفاوتی برای دیدن
- ویروس خطرناک
- واژه‌ای احمقانه
- تکریم استعاره یا تمثیل، کنایه یا تشبیه
- ریچارد برنشتاین: پست مدرنیسم را به‌عنوان وضع یا حالت تعریف می‌کند [۹].

فردریک جیمسون (Fredric Jameson): پست مدرنیسم را به‌عنوان منطق فرهنگی سرمایه‌گذاری متأخر که بیانگر مرحله سوم از کاپیتالیسم است مطرح می‌سازد [۱۰].

سایمون بلک برین (Simon-B): در فرهنگ فلسفه آکسفورد بیان می‌دارد که پست مدرنیسم همان‌طور که در فرهنگ با نوعی قبول هزل‌گونه ظواهر، سطوح و سبک‌های تصنعی، نقل قول‌های خودآگاهانه، تکریم از استعاره، تمثیل، ایجاز، کنایه، تشبیه و امور ناپایدار همراه است در فلسفه نیز چنین است [۱۱].

به همین خاطر است که در کتاب‌ها و مقالات گاه می‌بینیم که از فرد پست مدرن با استعاراتی همچو تبعیدی (Vagabond) [۱۲] جهانگرد (Tourist)، بیانگر و خانه بدوش (Nomad) [۱۳]، دنیا دیده گسترده اندیش (Cosmopolitan) [۱۴] و آواره [۱۵] نام برده می‌شود.

۴- آن‌هایی که پست مدرنیسم را براساس ویژگی‌هایش تعریف می‌کنند. لذا بسیاری از نظریه پردازان و شارحان پست مدرن به جای محدود کردن خود به ارائه تعریف یا تعاریفی از آن، سعی کرده‌اند یکسری

همچون خشونت (Violence) بست و بسندهای دیوان‌سالاری (Bureaucratic gridlock) رکود و ایستایی برنامه‌های درسی، روش‌های نامناسب ارزشیابی، خستگی عاطفی (Emotional fatigue)، زوال ساختاری، بحران‌های اقتصادی و عدم امیدواری (Hopelessness) روبه‌رو هستند. مفهوم این سخن آن نیست که تمام مدارس و معلمان این مشکلات را دارند، ولی به هر حال بحران دیده می‌شود. ضمن این‌که دانش‌آموزان از طریق نظام آموزشی مدرن در می‌یابند که بایستی افرادی مطیع و فرمانبردار باشند. با توجه به مبانی فلسفی و ویژگی‌های پست مدرنیسم می‌توان مضامین تربیتی زیر را استخراج کرد.

۱- تربیت فاقد بنیان‌های ثابت و جهانی است؛ از نظر پست مدرنیست‌ها تصور وجود بنیان‌های ثابت و جهانی و قابل تعمیم برای تعلیم و تربیت، معلول نوعی تصور رئالیستی پیرامون واقعیت است و از آن‌جا که واقعیت یا حقیقت ثابت وجود ندارد، تعلیم و تربیت پست مدرنیستی نمی‌تواند براساس آن‌ها بنا شود؛ لذا تعلیم و تربیت چون امری اختصاصی، ویژه و محلی در نظر گرفته می‌شود. به نظر پست مدرنیست‌ها اساساً طرح‌واره‌های بزرگ وجود ندارد که بخواهد راهنمای عمل جهانی باشد. فوکو در این زمینه بیان می‌دارد که حقایق از روابط قدرت شکل می‌گیرد و لذا حقایق ثابتی وجود ندارد، حقایق و ارزش‌ها را بیش‌تر باید در درون گفتمان‌ها پیدا کرد [۲۳].

۲- تعلیم و تربیت پست مدرنیسم مبتنی بر گفتمان است؛ با توجه به تأکیدی که پست مدرنیست‌ها به زبان به‌عنوان یکی از ویژگی‌های عمده پست مدرنیسم دارند، گفتمان نیز در صدر توجه آن‌ها قرار می‌گیرد. از منظر پست مدرنیست‌ها، به جای توجه به رویکردهایی از آموزش که به دنبال تحمیل اصول و مفاهیم خاص به کودکان هستند، بهتر است با به‌کارگیری بازهای زبانی و یا گفتمان‌های موقعیتی و محلی، به یادگیری کمک کنیم. از دیدگاه پست مدرنیست‌ها فایده گفتمان این است که از طریق گفتمان، زمینه درک و فهم بهتر موقعیت دیگر مردم و یا دانش‌آموزان و درک نیازهای اساسی آن‌ها بهتر فراهم می‌شود.

۳- رویکرد تعلیم و تربیت پست مدرنیستی، تکثرگرایانه است؛ پست مدرنیست‌ها، خود را در پذیرش تنوع،

بعد تاریخی؛ پست مدرنیسم عبارت از همه آن چیزهایی است که بعد از مدرنیته یا رنسانس می‌آید [۱۹]. بعد اجتماعی؛ ماروتورز (Morrow and Torres) پست مدرنیسم را چون یک تئوری اجتماعی می‌دانند که دارای چهار دلالت مهم جامعه‌شناختی است. ۱- مرکززدایی و خرد کردن قدرت ۲- غیرقابل جمع دانستن منافع مادی و نمونه‌های ذهنی در چارچوب کارهای گروهی ۳- بروز ناتجانسی در برابر تجانس ۴- افزایش بی‌اعتمادی نسبت به دموکراسی [۲۰].

بعد فلسفی؛ فرهنگ فلسفه آکسفورد پست مدرن را مجموعه پیچیده‌ای از واکنش‌ها نسبت به فلسفه مدرن و پیش‌فرض‌های آن می‌داند و فلسفه پست مدرن را، مخالف بنیادگرایی (Foundationalism) و ذات‌گرایی (Essentialism) تلقی می‌کند [۱۱].

### دیدگاه‌های تربیتی پست مدرنیسم

مطالعه تعلیم و تربیت پست مدرن همواره با مشکلاتی روبه‌رو بوده است. نخست این‌که اصطلاح پست مدرنیسم، سیستم واحدی از عقاید و مفاهیم نیست و لذا نمی‌توان آن را به‌عنوان یک جنبش واحد تلقی کرد بلکه اصطلاح کلی، پیچیده و چند وجهی است و براحتی زیر بار تبیین و توضیح‌های ساده و فروکاهنده (تحویلی) نمی‌رود. دوم این‌که پست مدرنیست‌ها درباره تربیت به‌صورت خاص و صریح، کم‌تر بحث و گفتگو کرده‌اند سوم این‌که، تعلیم و تربیت عمده‌تاً در برابر پیام‌های پست مدرن مقاومت می‌کند چرا که تئوری و عمل تربیتی در درون مباحث مدرنیته شکل گرفته و تکوین یافته است. همان‌طور که لیوتار بیان می‌دارد مدرنیته به‌طور عمیقی با تعلیم و تربیت پیوند یافته است [۲۱]. با توضیحات فوق نمی‌توان انتظار نظام ثابت و مشخصی از تعلیم و تربیت پست مدرنیستی داشت، اما در عین حال، می‌توان از مجموعه آثار به‌دست آمده، مضامین تربیتی استخراج کرد. متفکران پست مدرنیسم نظام آموزشی مدرن را به شدت مورد انتقاد قرار می‌دهند و بر این باورند که نظام‌های آموزشی در عصر مدرن کارکردی وارونه (Upside-down) دارند. چرا که دنیای آموزش و پرورش در حال تحول و انتقال است و مردم نیز احساس بدی درباره شرایط تربیت پیدا کرده‌اند [۲۲]. تعلیم و تربیت مدرن و مدارس کنونی با مشکلاتی

بزرگ در واقع به نوعی نشان‌دهنده کاهش نقش گروه‌های اقتدار طلب است و یا مثلاً رورتی (Rorty) نیز به منظور کاهش نقش روشن‌فکران مطرح می‌سازد که روشن‌فکران، تنها یک مورد خاص در میان متخصصان، البته با زبان و روش شناختی خاص متمایز خود هستند. فوکو حتی بر این باور است که حتی مفهوم جنیست نیز متضمن علایق نخبگان قدرت است [۲۶]. رویکرد غیراقتداری در تعلیم و تربیت به روابط در مدرسه، به ویژه رابطه معلم و شاگرد و شاگردان با هم اهمیت فراوان می‌دهد. ارتباط معلم با دانش‌آموز در این رویکرد از نوع رابطه افقی و عرضی است، نه رابطه عمودی و طولی و این در واقع نشان‌دهنده نفی اقتدارگرایی در امر تربیت است. یکی از راه‌کارهای این امرگفتمان است.

#### ۵- تعلیم و تربیت پست مدرنیستی به تفاوت (Difference)

اهمیت ویژه‌ای می‌دهد. در دیدگاه پست مدرنیسم تئوری به‌عنوان یک نقشه و یک راهنما باید به ما کمک کند که تفاوت‌های مهمی را که قبلاً نمی‌توانستیم ببینیم، تشخیص دهیم. تعلیم و تربیت به‌طور ساده نباید کار انتقال عقاید و ارزش‌ها از یک نسل به نسل دیگر را به‌عهده گیرد، باید جایی برای سؤال کردن و تفسیر مجدد باشد و اطلاعاتی در مورد خود تفاوت در اختیار دانش‌آموزان قرار دهد. این‌که منشأ تفاوت‌ها چیست؟ و چگونه عمل می‌کند؟ در واقع تئوری تفاوت امکاناتی برای اندیشه مجدد در تعلیم و تربیت به روش نو را فراهم می‌آورد. گرچه در تئوری تفاوت، در مورد مقوله‌های مختلف مانند دیدگاه‌ها، عقاید و ارزش‌ها بحث می‌شود، ولی هدف عمده در تعلیم و تربیت بررسی راه‌هایی است که طی آن تفاوت‌ها ایجاد می‌شود.

#### ۶- مطالعات فرهنگی در تعلیم و تربیت پست مدرنیستی از

اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مطالعات فرهنگی پیشنهاد می‌کند که به متن برگردیم و تعامل امور تعلیم و تربیت را که در آن با بافت اجتماعی، تاریخی و فرهنگی که در آن شکل گرفته است مورد مطالعه قرار دهیم. مطالعات فرهنگی تلاش می‌کند آنچه تحت عنوان جدایی رشته‌های علمی - علوم اجتماعی، فلسفه اخلاق و غیره - مطرح شده است را دوباره به هم پیوند بزنند

مقاومت‌ها و اختلافات (Diversity) و تکثرگرایی (Plurality) پیشرو می‌دانند و به تعبیری از شکفتن گل‌های مختلف و متعدد و متنوع خوشحال می‌شوند [۲۴] یکی از نقدهایی که همواره از طرف پست مدرنیست‌ها به تعلیم و تربیت مدرن وارد شده بحث کلیت‌گرایی است که در تعلیم و تربیت مدرن به آن توجه خاص می‌شود. به‌طوری که آموزش و پرورش معاصر رفته رفته به سمتی گرایش یافته که فرهنگ مسلط واحدی را در کانون خود قرار داده است و مفهوم فرهنگ در تعلیم و تربیت آن قدر عمیق و اساسی شده که گاه تعلیم و تربیت، اساساً به‌عنوان انتقال فرهنگ تلقی گردیده است [۲۵] از نظر پست مدرنیست‌ها در کانون قرار دادن فرهنگ برای تعلیم و تربیت اشتباه بزرگی است - کاری که هرش (Hirsch, R.C) و بلوم (Bloom, A) انجام داده‌اند و فرهنگ را محور آموزش و پرورش دانسته‌اند - چرا که به معنای روی آوردن به استیلا و سلطه جویی نسبت به آدمیان است؛ خواه فرهنگ، فرهنگ برتر یونانی یا فرهنگ مسلط جامعه باشد. فرهنگی که در آموزش و پرورش به آن بها داده می‌شود، فرهنگ نخبگی است، یعنی آن چهره برجسته فرهنگ جامعه که با هنر و دانش و تکنولوژی همراه است، نه فرهنگ عامه که در زندگی روزمره مورد استفاده قرار می‌گیرد [۲۵] و متکثر و متعدد است. جنبه دیگر رویکرد تکثرگرایانه این است که مبانی، اصول و روش‌های ثابت، یکسان و مشابه برای تعلیم و تربیت معناس.

#### ۴- تعلیم و تربیت پست مدرنیستی ضد اقتدارگرایی است؛

از نظر پست مدرنیست‌ها، تربیت باید اساساً مبتنی بر شیوه‌ای دموکراتیک و غیراقتدارگرا (Non-authoritarian) باشد، به‌گونه‌ای که علایق اعضا و اجزای متعدد نیز تا آن‌جا که ممکن است مورد توجه قرار گیرد. مطابق نظر فوکو قدرت حاکمیت (Sovereign) و قدرت انضباطی (Disciplinary) همواره، به طرق مختلف و در جاهای مختلف از جمله مدارس روی افراد عمل می‌کنند. در این میان نقش قدرت انضباطی که عمدتاً از طریق دانش و به‌ویژه علوم انسانی صورت می‌گیرد در جهت اقتدار بخشی به حاکمیت و هویت بخشی به افراد در جهت منافع خاص است [۲۶] حمله لیوتار به روایت‌های

[۸]. ژيرو مطالعات فرهنگي را به‌عنوان يك پداگوژي عمومي براي مدارس تجويز مي‌كند. ژيرو بيان مي‌دارد، مربيان بايد دوباره در مورد روش‌هايي كه در آن فرهنگ با قدرت مرتبط است بيانديشند چرا كه از طريق مطالعات فرهنگي امكان شناخت ارتباط بين دانش و قدرت را بهتر مي‌توان درك كرد [۲۷]. فرهنگ نقش اساسي در توليد قصه‌ها، استعارات و تصورات دارد و تعليم و تربيت در واقع شكل‌هايي از توليدات فرهنگي را ارايه مي‌دهد. مطالعات فرهنگي در رابطه با برنامه درسي، برنامه درسي بين رشته‌اي (Interdisciplinary) را تجويز مي‌كند.

۷- **تمرکز بر سياست بيان رأی و توجه به عنصر غيرريت (otherness) و ديگري در تعليم و تربيت پست مدرنيسم.** تمرکز به سياست بيان رأی در تعليم و تربيت به اين مفهوم است كه بين امر شخصي و امر سياسي بايد به‌گونه‌اي ارتباط برقرار شود كه امر سياسي را در امر شخصي فرو نريزد، بلكه ارتباط بين آن دو برقرار باشد. چنين موضعي اذعان مي‌دارد كه دانش‌آموزان هويت‌هاي متكثر و مختلفي دارند و تلاش بايد در جهت آفرينش يك نظم اجتماعي عادلانه و منصفانه باشد و ديگر اين‌كه سياست بيان رأی بايد راهبردهاي اساسي و تعليم و تربيتي عرضه كند كه برتري امر اجتماعي و بين‌الذهاني (Intersubjective) و جمعي را تأييد نمايد [۲۸]. تمرکز بر بيان رأی صرفاً به معنای تصديق حكايتهايي كه دانش‌آموزان مي‌گويند، نيست و صرفاً بيان رأی خود كافي نيست، بلكه لازم است چنين تجربياتي موضوع تحليل‌هاي نظري و انتقادي قرار گيرند. مقوله ديگر مورد توجه پست مدرنيست‌ها توجه به عنصر ديگري است كه در تعليم و تربيت نقش اساسي دارد و با سياست بيان رأی مرتبط است به اين مفهوم كه در تعليم و تربيت فعاليت درسي و كار معلم بايد بتواند دانش آموز را از عنصر ديگر - فرد ديگر، فرهنگ ديگر - مطلع سازد. از اين رو، تعليم و تربيت مطلوب پست مدرنيسم، تعليم و تربيتي است كه در آن صداهاي ديگر هم شنيده شود.

۸- **تعليم و تربيت پست مدرنيسم رويكردي انتقادي دارد؛** هنري ژيرو از زمره انديشمندان پست مدرن معتقد است نقش جديد تربيت بايد انتقادي باشد تا تربيت

يك شهروند صورت مناسب يابد. در تعليم و تربيت بايد جلوه‌اي انتقادي پيدا كند و در خدمت آفريدن قلمروي عمومي از شهرونداني باشد كه قادر به اعمال قدرت بر زندگي خودشان و به‌ويژه بر شرايط ايجاد و تحصيل دانش، هستند. و مربيان نيز در اين زمينه بايد تعليم و تربيت انتقادي را بپروارند كه در آن دانش، عادات و مهارت‌هاي شهروندي انتقادي به جاي شهروند صرفاً خوب آموزش داده شود [۲۷].

سؤالاتي كه به‌ويژه از ديد پسا ساختارگرايان همچون فوكو در رابطه با نظام آموزشي و مدرسه مطرح است و پاسخ آن‌ها نقادي خاص خود را مي‌طلبد عبارتند از اين‌كه؛ چه كساني مدرسه را كنترول مي‌كنند؟ چه كساني سياست‌هاي حاكم بر مدرسه را وضع مي‌كنند؟ چه اشخاص هدف‌هاي اخلاقي، سياسي و اقتصادي در مدرسه را تعيين مي‌كنند؟

چه كساني برنامه درسي را تدوين مي‌كنند؟ پست مدرنيست‌ها به سؤالات فوق، به شيوه فلسفه‌هاي سنتي همچون ايدۀ آليسم و رئاليسم كه به‌طور انتزاعي مطرح مي‌كنند، پاسخ نمي‌دهند. بلكه مدعي هستند ارباب قدرت در جوامع مي‌كوشند تا ديده‌گاه خود را درباره معرفت، برنامه درسي و تدريس به كساني كه فاقد قدرت سياسي و اقتصادي هستند تحميل كنند. ابزارهاي مهم قدرت هم در اين زمينه شامل معلمان و متون درسي است كه به اين قدرت مشروعيت مي‌بخشند.

**اهداف تعليم و تربيت از ديده‌گاه پست مدرنيست‌ها**  
از ديده‌گاه مربيان پست مدرن چون امكان طرح و اجراي يك برنامه فراگير و نظام يافته براي رشد و تربيت انسان‌ها وجود ندارد، امكان پيشنهاد اهداف خاص هم براي تعليم و تربيت وجود ندارد، لذا پست مدرنيسم به دليل توقف در اكنون، تصويري از انسان دلخواه خود ارايه نمي‌دهد. لکن از خلال مباحث مطرح شده توسط صاحب‌نظران و مربيان پست مدرن مي‌توان اهدافي - نه چندان دقيق - را استخراج كرد. به‌عنوان مثال، رورتی، با طرح انسان آرمانی كه پيش از همه «خود آفريننده» است در واقع به اين نكته اشاره دارد كه تعليم و تربيت بايد در جهت اين خود آفرينندگي گام بردارد. او از سازماني چون مدرسه انتظار دارد، زمينه‌هايي براي خود آفرينندگي افراد فراهم كند و به

تنها فرهنگ مسلط در متون درسی حکم نراند. همین مسأله را ژیرو تحت عنوان مطالعات فرهنگی مطرح می‌کند و آن را به‌عنوان یک پداگوژی عمومی برای مدارس تجویز می‌کند. مطالعات فرهنگی از منظر او ابزاری فراهم می‌آورد که معلمان و سایر دست‌اندرکاران فرهنگی می‌توانند به‌طور انتقادی با قضایا برخورد کنند [۲۷]. خودآفرینی یکی از اهداف تعلیم و تربیت در نظر پست‌مدرنیست‌ها است این هدف علاوه بر رورتی نزد فوکو به چشم می‌خورد. فوکو ابراز وجود را از طریق خودآفرینی امکان‌پذیر می‌داند و بیان می‌دارد که خود آفرینی از طریق نقد فرهنگ و خود باید به‌عنوان یک هدف تربیتی منظور شود. از نظر فوکو یک ذات پیدار برای آدمی وجود ندارد. ما آزاد هستیم که خود را از نو دریافت کنیم و بفهمیم.

### برنامه درسی

همان‌طور که دیدگاه پست مدرن، منتقد وضع کلی تربیت در دوره مدرن است، بدون تردید این نگاه و انتقاد متوجه یکی از عناصر مهم آن یعنی برنامه درسی نیز هست. کوشش برای فهم برنامه درسی به‌عنوان متن پسا‌ساختارگرا و ساخت شکن از دهه ۱۹۸۰ آغاز شده است. متفکران پست مدرن در حوزه برنامه درسی نظریه‌های همچون تایلر، شواب و بلوم را مورد انتقاد قرار داده‌اند. برای مثال متفکران پست مدرن معتقدند نظریه برنامه درسی تایلر بر مسائلی همچون نظم (Order)، سازمان‌دهی، عقلانیت، تصحیح خطا (Error Correction)، بی‌طرفی سیاسی (Political Neutrality) و تخصص‌گرایی مبتنی است که بایستی جداً مورد انتقاد و بازنگری قرار گیرد. برنامه درسی پست مدرن بر مباحثی که موجب افزایش آگاهی فرهنگی، تاریخی، سیاسی، بوم‌شناختی، زیبایی‌شناختی و الهیاتی می‌شود، تأکید دارد. در واقع آگاهی و حساسیت نسبت به مسایل محیطی (بوم‌شناختی، فیزیکی، اجتماعی، معنوی) بخش مسلمی از پیشنهادهای پست مدرن در برنامه درسی است و برنامه درسی پست مدرن به‌منظور لحاظ وحدت دوباره معلم با یادگیرنده و متن با خواننده باید گفتگویی (دیالوگ)، مذاکره‌ای و تعاملی باشد [۱۸]. در برنامه درسی پست مدرن باید بتوان صداهای مختلف و غالباً فراموش شده را شنید. افلند (Efland) برنامه درسی مناسب برای مدارس را ترک قصبه‌های بزرگ

همه دانش‌آموزان اجازه داده شود شانس خودآفرینندگی داشته باشند تا توانایی‌ها خود را به بهترین نحو نشان دهند. از این‌رو به نظر «وین» هدف آموزش و پرورش رورتی «خودآفرینندگی» است [۲۹].

گرچه به‌طور مستقیم متفکران پست‌مدرنیسم و تئورسین‌های برنامه درسی طرفدار آن، به این موضوع نپرداخته‌اند و یا این‌که نهایتاً به یک جنبه یا هدف خاص تأکید کرده‌اند. از مجموع سخنان پست‌مدرنیست‌ها می‌توان اهداف زیر را برای تعلیم و تربیت استخراج کرد:

– تربیت شهروندان انتقادی  
– برقراری دموکراسی رادیکال  
– عملی بودن دانش (دانش‌آموزان به‌عنوان تولید و مصرف‌کننده دانش، نه داننده آن)

– توجه به فرهنگ عمومی و مطالعات فرهنگی  
– خودآفرینی (Self creation) (خودآفرینندگی)

اینک به توضیح کوتاهی در مورد اهداف فوق می‌پردازیم. تعلیم و تربیت مورد نظر پست‌مدرنیست‌ها باید به دانش‌آموزان، فرصت لازم را جهت بسط ظرفیت انتقادی شان برای مبارزه و تغییر صور سیاسی و اجتماعی موجود به جای سازگاری صرف با آن‌ها گسترش دهد. این نوع تعلیم و تربیت باید به جای تربیت شهروندان صرفاً خوب به تربیت شهروندان انتقادی همت گمارد.

دموکراسی رادیکال مدنظر پست‌مدرنیست‌ها، نوعی دموکراسی است که بتواند نوعی پیوند عمیق میان دیدگاه‌های مختلف و متفاوت برقرار کند تا بتواند بافتی را در کنار هم پدید آورد. دموکراسی رادیکال به این نکته تأکید دارد که دموکراسی به‌عنوان عنصری مطلوب در دوران مدرنیته تحقیق نیافته است، زیرا دموکراسی منجر به استیلای فرهنگ مسلط در جامعه یا فرهنگ مسلط در جهان شده است. در دیدگاه پست مدرن دانش عملی بها داده می‌شود. دانش‌آموزان نه صرفاً برای دانستن، بلکه برای به‌کار بستن یاد می‌گیرند. تبدیل داننده به مصرف‌کننده دانش، شالوده و بنیان پست‌مدرنیسم است. از علاقمندی‌های عمده دیگر پست‌مدرنیست‌ها، توسعه و رشد سیاسی در تعلیم و تربیت است که در آن فرهنگ همگانی (Popular) مورد توجه قرار گیرد و رشته‌های علمی در این جهت گام بردارند [۸]. به این مفهوم که در متون درسی، رد پای گرایش‌های مختلف فرهنگی دیده شود. و

(Jacques Daignault)، چری هلمز (Cherryholems)، ویلیام دال (William E. Doll)، کین چلو (Kincheloe)، الیور و گرشمن (Gershman and Oliver) اشاره کرد. بیان نظرات افراد فوق در این مجال امکان‌پذیر نیست. در این میان ویلیام دال مدل برنامه درسی تحت عنوان مدل برنامه درسی تحول‌آفرین (Trans Formative curriculum) را مطرح می‌سازد که در آن نوعی خروج از تفکر مبتنی بر عقلانیت فن‌گرا (Technical rationality) دیده می‌شود. او مطرح می‌سازد که پست مدرنیسم تغییرات مگاپارادایمی در تمام رشته‌های علمی از جمله برنامه درسی ایجاد کرده است. او بحث می‌کند که همان‌طور که در تغییر پارادایم قبل از مدرن به مدرن، مدل اصلی علم فیزیک بوده است، در تغییر پارادایم مدرن به پست مدرن زیست‌شناسی (با مفاهیم پیچیده و ارتباطات شبکه‌ای اش) و تئوری آشفتگی (Chaos Theory) مدل اصلی است. دال بیان می‌دارد که برنامه درسی باید حداقل دارای چهارویژگی که او از آن تحت عنوان ۴R (Rich-Recursive-Relational-Rigorous) نام می‌برد که عبارتند از: ۱- غنا (که برنامه درسی را تعمیق می‌بخشد و امکان‌ات چندگانه و تفاسیر مختلف را باعث می‌شود. غنا از طریق گفتگو، تفسیر و تولید فرضیه‌های مختلف فراهم می‌شود)، ۲- بازگشت (اشاره به فرایند کشف، بحث و تحقیق در متن است)، ۳- رابطه (برنامه درسی پست مدرن‌ها ضمن تأکید به رابطه با دیگران و اکوسیستم، به رابطه در داخل ساختار برنامه درسی، و رابطه‌های فرهنگی اشاره دارد) و ۴- دقت (باعث می‌شود که برنامه درسی در دام ارتباطات انبوه و بی‌حد و حصر نیفتد [۳۱]).

کین چلو در زمینه برنامه درسی، رویه میانه‌ای را بین آن‌هایی که مدرنیسم را کاملاً می‌پذیرند و آن‌هایی که آن را کاملاً رد می‌کنند در پیش می‌گیرد. او در این زمینه از مدل تفکر با بعد رسمی (Post-Formal Thinking) نام می‌برد که در آن ساخت و تولید دانش به وسیله خود دانش‌آموزان صورت می‌گیرد. در این مدل مسائلی همچون خود اندیشی معلمان و دانش‌آموزان، عدم تأکید به تجارب گروه‌های مسلط به‌عنوان معیار عرضه تجارب، کنار گذاشتن آزمون‌های استاندارد شده و تأکید بر شناخت به جای حفظ و یادآوری، مورد توجه قرار می‌گیرد [۲۲].

(فراروایت‌ها) می‌داند که اطلاعات را در قالب مفاهیمی مثل هنر، علوم، فلسفه و مانند آن ارایه می‌دهد. او از قصه‌های کوچک (Little Narrative) که در آن اطلاعات در قالب بصیرت‌های فردی و شخصی و تجربه محلی ارایه می‌شود، طرفداری می‌کند [۳۰].

ویلیام دال بحث می‌کند که برنامه درسی پست مدرن ویژگی خاصی دارد که بیش‌تر در قالب اصطلاحات زیست‌شناختی (Biological) می‌گنجد و آن باز بودن، تغییر، تطابق و سازگاری مستمر آن است. ضمن این‌که مربیان پست مدرنیست در برنامه درسی باید بیش‌تر از اطلاعات (Information) بحث کنند تا از دانش، (Knowledge) و ویژگی اطلاعات این است که موقتی است و دائماً تغییر می‌کند و لذا قطعیت در آن جایی ندارد [۳۱].

برنامه درسی پست مدرن باید تمام دانش‌آموزان را دربر گیرد و نیازهای آن‌ها را لحاظ کند. و این به آسانی به‌وسیله مؤسساتی - مدرسی - که شبیه کارخانه هستند و از تعداد محدودی کتاب خاص استفاده می‌کنند، قابل اجرا نیست.

نکته‌ای که اکثریت مربیان پست مدرن به آن تأکید می‌کنند این است که برنامه‌ریزی درسی و برنامه درسی نمی‌تواند از نظر سیاسی خنثی باشد. در این زمینه پاینار مطرح می‌کند که: «امروز هیچ برنامه ریز درسی نمی‌تواند از این بحث طرفداری کند. که مدارس به‌طور کلی و برنامه درسی به‌طور خاص از نظر سیاسی خنثی هستند.» [۱۸].

برنامه درسی پست مدرن، بین رشته‌ای و چند لایه است که در آن مطالب مذهبی هم در کنار سایر مطالب مطرح می‌شود. در رابطه با برنامه درسی به‌عنوان متن مذهبی، پست مدرنیته تلاش می‌کند که دوباره آوازه الهیات (Theology) و معنویت را در مباحث برنامه درسی اعاده نماید. در این زمینه مطالعات گریفین (Griffin, David) و تیلور (Tylor) قابل توجه است. در مجموع باید گفت در حالی که الگوهای برنامه درسی مدرن روی گفتمان عقلانی، اجرای درس، تعیین زمان و ارزشیابی عینی تأکید دارد، برنامه درسی پست مدرن روی ابعاد هنری (Artistic)، ناعقلانی (Non rational)، شهودی (Intuitive) و نمایشی (Dramatic) فرد در فرایند یادگیری تأکید می‌کند. از جمله تئورسین‌های برنامه درسی در حوزه پست مدرنیسم می‌توان به پیتر تاوبمن (Peter Taubman)، داینال



### معلم پست مدرن

در تعلیم و تربیت مدرن، معلم یکی از اصلی‌ترین نقش‌ها را بر عهده دارد، او مسئول یادگیری و سازمان‌دهی محیط یادگیری و فراهم‌کننده شرایطی است که دانش‌آموزان را به سوی هدف‌های پیش‌بینی شده حرکت دهد. حال سؤال این است که آیا در کلاس پست مدرن نقشی و جایی برای معلم وجود دارد؟ پاسخ آشکارا، مثبت است. پست مدرنیسم به هیچ روی قصد حذف معلم را از سیستم آموزشی ندارد و چون خواهان ترکیب جنبه‌های عاطفی، روانی با شناختی در قالب رابطه‌های کلاسی است، به کنار گذاردن معلم نمی‌اندیشد، اما به خاطر تغییرات پدید آمده در روش‌های آموزش و یادگیری و فناوری پیشرفته انتقال و تبادل آن در سریع‌ترین زمان (رایانه و اینترنت)، نقش معلم، از نقش عرضه‌کننده دانش و اطلاعات دور می‌شود و به سوی آفرینندگی دانش و تسهیل‌کننده جریان یادگیری کلاس یا گروه‌ها، نزدیک می‌گردد. نقش معلم در پست مدرنیسم، نقش عالم (Scholar)، رابط و کمک‌کننده یادگیری و کارورز (Practitioner) است. معلم باید آگاه باشد که استفاده و کاربرد زبان است که تفکر دانش‌آموزان را شکل می‌دهد و در تکوین مفهوم نقش اساسی دارد [۳۲].

در پست مدرنیسم تأکید بیش‌تر روی تغییر معلم محوری در کلاس درس، به دانش‌آموز محوری است. در واقع این عقیده که معلمان می‌آموزند و دانش‌آموزان یاد می‌گیرند، نمی‌تواند مطابق با واقعیت باشد. چرا که دانش‌آموزان نیز خود سازنده دانش، ایده و زبان هستند. واقعیت، یک داستان است (Reality is a story). هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که اقتدار عینی (Objective authority) بیش‌تری نسبت به بقیه دارد. زیرا واقعیت‌ها به‌وسیله همه انسان‌ها ساخته شده‌اند [۳۳]. معلم پست مدرن باید از تأثیر غیرمرئی، غیرملموس، پنهان و لایه‌های واقعیت آگاه باشد، مطابق نظر فوکو، معلمان در یک شبکه از قدرت انضباطی (Disciplinary) قرار دارند و در واقع سوژه (Subject) و کارگران غیرمرئی قدرت هستند [۲۶]. ژیرو در کتاب به سوی تربیت پست مدرن در زمینه تعلیم و تربیت پست مدرن در رابطه با نقش معلمان، آن‌ها را به مثابه روشنفکران تحول‌آفرینی که جایگاه اجتماعی و سیاسی قابل‌ذکری را اشغال می‌کنند، می‌نگرد. نقش معلمان، پای‌بندی به آرمانی انتزاعی که آن‌ها را از زندگی روزمره

دور کند یا آرمانی که انتظار دارد آن‌ها پیامبران کمال و یقین باشند، نیست. بلکه نقش معلمان به‌عنوان کارگزاران فرهنگی، بر دوش گرفتن نقد اجتماعی است اما نه به مثابه بیگانگان بلکه به مثابه روشنفکران مردمی و تحول‌آفرین، مشخصه‌هایی چون شجاعت اخلاقی و نقادی دارند. از معلمان در تعلیم و تربیت پست مدرن خواسته نمی‌شود تا پشت سر جامعه، به روش یک معلم واقع بین گام بردارند. بلکه انتظار می‌رود تا خودشان را از آن روابط قدرتی که دیگر انسان‌ها را به انقیاد می‌کشاند و ستم و تحقیر می‌کند دور کنند. معلمان باید از درون دست به نقد بزنند تا عملکردهای تعلیم و تربیتی‌ای را گسترش دهند که نه تنها امکاناتی را برای آگاهی انتقادی بلکه همچنین برای عمل تحول‌آفرین، افزایش دهد [۲۸].

### دانش‌آموز پست مدرن

آموزش و پرورش پست مدرنیستی، عمدتاً دانش‌آموز محور (Student - Centered) است. یک کلاس درس دانش‌آموز محور در دیدگاه پست مدرنیستی شامل فراهم کردن فرصت‌هایی برای تعاملات اجتماعی، تحقیقات، بررسی‌ها و مطالعات مستقل، بروز خلاقیت‌ها و افزون بر این فراهم کردن سبک‌های مختلف یادگیری است. در این جا دانش‌آموز، دانش را ایجاد و خلق می‌کند [۳۳]. او نباید به‌طور کامل و بی‌تفکر تسلیم متنی شود. در دیدگاه ساخت‌شکنی، دانش‌آموزان تشویق می‌شوند که خوانندگانی انتقادی باشند و بر این نکته آگاه باشند که اهداف نویسنده همیشه منطبق با واقعیت نیست. مطالعه دقیق متن و خواندن آن به‌طور انتقادی این حسن را دارد که اجازه نمی‌دهد ساختار تحمیل شده یک مقاله بر روی بررسی آن‌ها بر روی محتوا تأثیر بگذارد و از طرف دیگر این نکته را برای دانش‌آموزان به اثبات می‌رساند که امکانات چندگانه‌ای برای معنا وجود دارد. در این دیدگاه دانش‌آموزان تشویق می‌شوند که در هنگام خواندن متون و مقالات، عدم انسجام (Contradiction) و تناقض (Inconsistency) آن‌ها را دریابند نه این‌که بی‌تفاوت از کنار آن بگذرند. آگاهی و دانش مربوط به تضادها و تناقض‌ها در داخل یک متن به دانش‌آموزان کمک خواهد کرد که مهارت‌های تحلیلی خود را توسعه دهند.

در آموزش و پرورش مورد تأکید پست مدرنیسم،

دانش‌آموز و معلم، با هم یاد می‌گیرند، ترجیحاً این‌که یکی بگوید و دیگری بپذیرد، و یک روش بالا - پایین (Top-down method) نباید حاکم باشد. گرچه در برخی موضوعات علمی، معلم به‌عنوان متخصص، اطلاعات بیش‌تری از دانش‌آموز دارد، لکن در موضوعات ارزشی، چه بسا دانش‌آموزان اطلاعات جامع‌تری از معلم داشته باشند و به مسایل با دید دیگری بنگرند. امروزه با توجه به بانک‌های اطلاعات کامپیوتری و اینترنت که آن را دایره المعارف فردا (Encyclopedia of tomorrow) نامیده‌اند، دسترسی دانش‌آموزان به ویژه در سطوح بالاتر به آن‌ها، مرز بین معلم و شاگرد را از بین برده است [۳۴]. در کلاس پست مدرن هیچ جایی برای ارایه تعریفی دقیق از دانش‌آموز آرمانی وجود ندارد. اما آنچه مسلم است، این است که دانش‌آموز پست مدرن، نسبت به دانش‌آموز مدرن از آزادی‌های بیش‌تری برخوردار است. دسترسی دانش‌آموزان به شبکه‌های اینترنتی و بزرگراه‌های اطلاعاتی به دانش‌آموزان که از نظر سنتی زیر دست معلم به حساب می‌آمدند اجازه می‌دهد تا به کوچکی سنی و مقام کلاس خود نقاب بزنند و به جایگاهی برابر با معلم دست پیدا کنند.

### فرایند یاددهی - یادگیری (روش تدریس)

اندیشه‌های پست مدرن بر یادگیری گروهی تأکید می‌کنند و یادگیری همیارانه (Cooperative learning)، تعامل‌های بین فردی و گروه‌های کاری را مورد تشویق قرار می‌دهند. جریان‌های یادگیری در تعلیم و تربیت و برنامه‌ریزی پست مدرن، جایگزین محتوای مواد درسی در برنامه مدرن است. این جریان‌های یادگیری که مبتنی بر اطلاعات آزاد موضوعات برگزیده بحث توسط اعضای انجمن یا گروه‌های داخلی آن است از عوامل متعددی چون جامعه پیرامون مدرسه، آداب و سنن، ارزش‌ها و باورها تأثیر می‌پذیرد. پیتر نامبر (Peter November) در پاسخ به این سؤال که چطور می‌توان یک معلم پست مدرن بود، در رابطه با روش تدریس بیان می‌دارد که، در حالی که در اکثر روش‌های تدریس جدید تأکید روی تجربه است. من شبیه‌سازی (Simulation) را تجویز می‌کنم که در آن میزان وسیعی از تجارب نهفته است. شبیه‌سازی فرصت‌هایی به دانش‌آموزان می‌دهد که آن‌ها نتایج

اقدامات خود را ببینند و به‌طور هیجان‌انگیزی آثار تصمیم‌های خود را احساس کنند [۳۵]. رویکرد پست مدرن روش‌های یادگیری را با توجه به ویژگی یادگیرنده، متنوع و مختلف می‌انگارد. و از نقطه نظر آموزشی، معتقد است که ما باید از فرایندهای مختلف یادگیری، که کودکان در یادگیری موضوعات مختلف استفاده می‌کنند، مطلع باشیم. این وظیفه مربی است که این روش‌های مختلف را در مواقع مقتضی به کار گیرد. کودکی که هیچ توجهی به صحبتی که ما می‌کنیم ندارد، ممکن است برایش خیلی جذاب باشد که همین مطالب را از طریق صفحه کامپیوتر ببیند یا بشنود، در واقع برتری و مزیت تکنولوژی جدید این است که مربی را قادر می‌سازد که از سبک‌های مختلف یادگیری استفاده کند. اسکولس (Scholes) بیان می‌دارد که معلمان به جای این‌که انتقال‌دهنده اطلاعات به دانش‌آموزان باشند باید آموزش ویژگی متن بودن (Textuality) را برعهده گیرند. این فرایند مطالعه متن به سه شکل صورت گیرد [۸].

۱- خواندن (Reading)

۲- تفسیر (Interpretation)

۳- نقد (Criticism)

مرحله خواندن، به دانش‌آموزان این فرصت را می‌دهد که دوباره داستان را بازگو کنند، آن را خلاصه نمایند و گسترش دهند و کدهای فرهنگی را که ساختار کار نویسنده بر آن استوار بوده کشف نمایند. در مرحله تفسیر، یک متن با در نظر گرفتن انواع مختلف تفسیری که از آن ممکن است وجود داشته باشد، خوانده می‌شود، و در این مرحله بخصوص کار معلم کمک به دانش‌آموزان است که متون را در داخل شبکه‌ای از ارتباطات با متون دیگر مورد تحلیل و بررسی قرار دهند و از رابطه بین قدرت و دانش غفلت نکنند. در مرحله نقد، وظیفه معلم و سایر کارگزاران آموزشی این است که شرایط لازم برای زبان انتقادی را توسعه دهند و روش‌هایی را که در آن دانش‌آموز تشویق به سکوت می‌شود حذف نمایند. یکی از روش‌های تدریس مورد توافق مربیان پست مدرن گفتمان و گفتگوی نقادانه است. تدریس در این حالت عبارت است از تمرین بیش‌تر و بازسازی پراکنده و دو طرفه که در فرایند گفتمان صورت می‌گیرد. مربیان باید آگاه باشند که چگونه گفتمان‌های متفاوت، مراجع اخلاقی متنوعی را در اختیار

جدول ۱ برخی از جنبه‌های مدیریت سازمان‌های مدرن و پست مدرن

مدیریت سازمان‌های پست مدرن	مدیریت سازمان‌های مدرن
برنامه‌ریزی افقی	برنامه‌ریزی از بالا به پایین
برنامه‌ریزی منجر به بی‌نظمی و هرج و مرج می‌شود	هدف برنامه‌ریزی برقراری نظم
مردم محوری	رئیس محوری
مرکززدایی	تمرکزگرایی مبتنی بر قواعد
شبکه‌های منعطف با مرزهای تراوا	تقسیم کار به قسمت‌های مختلف
کنترل غیرمتمرکز	کنترل متمرکز
خودکنترلی	کنترل مبتنی بر ترس
افراد به اقدامات خود نظم می‌دهند	رواج مکانیسم نظارتی در همه جا
هدف‌های دراز مدت	هدف‌های کوتاه مدت

### روش پژوهش‌های تربیتی

از نظر روش شناختی، پست مدرنیست‌ها برای فهم جهان و مطالعات تربیتی، مطالعات کیفی (Qualitative Studies) را نسبت به مطالعات کمی ترجیح می‌دهند. توجه و اهمیت به ذهنیت در فهم پدیده‌های اجتماعی در پست مدرنیسم تأثیرات عمده‌ای روی روش‌های تحقیق داشته است. حداقل در عرصه علوم اجتماعی و علوم انسانی، روش‌های تحقیق پیشنه‌های عبارتند از: مصاحبه قوم‌نگاری (Ethnographic)، تحلیل گفتمان، ساخت‌شکنی متون، تحقیقات روش شناختی قومی (Ethnomethodological)، مطالعات بلاغی (Rhetoric) (مربوط به گفتار)، بازنمایی‌های (Representation) عقاید علمی، و تحقیقات مردم‌شناسی.

### ویژگی‌های مدرسه پست مدرن

به‌طور کلی می‌توان گفت، مدرسه پست مدرن دارای ویژگی‌های زیر است:

— در مدرسه پست مدرن صداهای گوناگون مطرح می‌شود و به گوش می‌رسد. در چنین مدرسه‌ای گرچه توافق تا میزانی تأیید می‌شود ولی مطلوب یا آرمان اساسی نیست. آرمان مدرسه این است که در آن تفاوت‌ها برجسته شود. و صداهای مختلف به گوش برسد. زیرا بدین‌وسیله دانش‌آموزان در چالش با این شرایط، توانایی خود را در نقد اندیشه‌های قبلی نشان می‌دهند و برنامه آموزش مدرسه را پیوسته نو می‌کنند.

— آیین‌های چند فرهنگی مورد توجه قرار می‌گیرد و

دانش‌آموزان قرار می‌دهد. در این روش، معلم مطلب درسی را بین دانش‌آموزان به بحث و مذاکره می‌گذارد و از آن‌ها می‌خواهد که مطالب را ساخت‌شکنی کنند [۳۶]. مفهوم امتحان و نمره در مدرسه پست مدرن جایی ندارد. حتی ارتقای سطح براساس اندازه کمی چون سال تحصیلی و پایه نادیده گرفته می‌شود. جریان‌های یادگیری تا رسیدن دانش‌آموز بدانجا که احساس کند به صلاحیتی رسیده است، ادامه خواهد داشت. اما در هر حال استفاده از نتایج خود ارزیابی و مشورت با هر یک از دانش‌آموزان برای قضاوت نهایی درباره عملکرد هر یک از اعضا مورد توجه مربیان پست مدرن است.

### مدیریت در سازمان‌های آموزشی (مدیریت مدرسه)

در مدارس پست مدرن واژه مدیریت به معنا اداره کردن امور و اداره کردن دیگران فراوان به کار می‌رود. شاید واژه مناسب‌تر از مدیریت کلمه رهبری باشد. نقش رهبری که سیال‌تر از مدیریت است با اهمیت‌تر جلوه خواهد کرد. درجه رهبری را میزان نفوذ در دیگران تعیین می‌کند و این نفوذ تنها به درجه دسترسی او به اطلاعات وابسته نیست، در این جا پایگاه‌های طبقه‌ای، جنسی و نژادی اهمیت خود را از دست می‌دهند. در مقابل، وضع روانی - شخصیتی و توان اثرگذاری گفتمانی او اهمیت می‌یابد. در واقع تصمیم‌گیرنده کسی است که بیش از همه به مسأله‌ای که باید حل شود یا تصمیمی که گرفته شود نزدیک است.

جدول ۱ برخی از جنبه‌های مدیریت سازمان‌های مدرن و پست مدرن را نشان می‌دهد [۳۷].

مدرن‌ها رعایت سکوت، مراعات رفتارهای قاعده‌مند، توجه به زمان و کنترل حرکت‌ها و سکون‌ها، دیگر جایی ندارد. چرا که رفتار اخلاقی از درون فرد سرچشمه می‌گیرد.

### دیدگاه‌های تربیتی فوکو

شکی نیست که فوکو یکی از شناخته شده‌ترین پست مدرنیست‌هاست. اما بیان دقیق این مسأله آسان نیست که او چگونه به تعلیم و تربیت تأثیر می‌گذارد. اگر پذیرفته شود که او بر تعلیم و تربیت تأثیر گذاشته باید گفت این تأثیر غیرمستقیم است. اندیشه فوکو بر بسیاری از حوزه‌های علوم اجتماعی و فلسفه تأثیرگذار بوده است. نگرش و موضوعات مورد بحث او در جامعه‌شناسی، فلسفه، تاریخ و علوم سیاسی واجد اهمیت بسیاری است. گرچه مستقیماً به مسایل تعلیم و تربیت نپرداخته است. از دیدگاه فوکو، اساساً طرحواره‌های بزرگ وجود ندارد که بخواهند راهنمای عمل جهانی قرار گیرند و لذا تصور بنیادهای ثابت و جهانی و قابل تعمیم برای تعلیم و تربیت وجود ندارد. فوکو در این زمینه بیان می‌دارد که حقایق از روابط قدرت شکل می‌گیرند و لذا حقایق ثابتی که مبنای تعلیم و تربیت قرار گیرد، وجود ندارد.

پاپ کویتز و برنن (Popkewitz, T. and Brenann, M.) جمله افرادی هستند که تلاش کردند دیدگاه‌های فوکو را در تعلیم و تربیت به کار گیرند. آن‌ها روش فوکو در مطالعه روابط قدرت و دانش را برای تعلیم و تربیت مهم می‌دانند، چرا که به نقد بسیاری از عملکردهای مدرسه در رابطه با قدرت می‌پردازد. آن‌ها بیان می‌دارند که تفاوت انتقاد فوکو با سایر مریبان انتقادی این است که او در سطح پدیده‌ها باقی نمی‌ماند. از نظر فوکو دانش یک تلاش برای فهم شرایط اجتماعی است. آنان بحث می‌کنند که دیدگاه تمرکززدایی از سوژه (Decentering of the subject) به مفهوم حرکت از تمرکز بر روی فرد به تمرکز روی شرایط (Conditicon) است. مانند مسأله زن بودن (Feminity) به جای مطالعه زنان یا مطالعه کودکی (Childhood) به جای مطالعه کودکان (Children) [۳۸].

فوکو در واقع یک چیز ساده و در عین حال مهم را کشف کرد و آن مرکزیت تعلیم و تربیت در ساختار مدرنیته بود. به عبارت دیگر او معتقد بود، دولت، نظام اجتماعی و

برنامه‌ها و اداره مدرسه براساس اندیشه چند فرهنگی تنظیم می‌شود.

- مدرسه پست مدرن باب گفتگو را باز نگه می‌دارد و پایه‌های یادگیری را بر آن قرار می‌دهد.
- مدرسه پست مدرن انتقاد را سرلوحه کار خود قرار می‌دهد و انتقاد و تضاد در گفتگو و برخوردها مورد استقبال مریبان پست مدرن است.
- رقابت بین گروه‌های درون مدرسه‌ای و میان مدرسه‌ای رد نمی‌شود، بلکه چون فرهنگ‌های چندگانه، مورد احترام قرار می‌گیرد.
- مدرسه پست مدرن از تغییر استقبال می‌کند.
- پست مدرنیست‌ها به مدرسه چون اجتماع نگاه می‌کنند که در آن علاوه بر جنبه‌های عقلانی، به جنبه‌های زیبا شناختی و عاطفی نیز توجه می‌شود. از مدارس اجتماع گونه انتظار می‌رود در تربیت شهروندانی رشید و منتقد کوشا باشند.
- در مدرسه پست مدرن نباید اصل فایده بخشی (Performativity) محتوای برنامه و عملکرد مدیران و معلمان را تحت تأثیر قرار دهد. لیوتار به‌ویژه با مشروع سازی آموزش و پرورش به استناد فایده بخشی آن مخالف است. چون معتقد است که در آن صورت گروندگان فایده بخشی، آموزش و پرورش را مجبور می‌کنند تا فقط آن بخش از دانش و مهارت‌هایی که برای تقویت کارایی عملی جامعه ضروری است در خدمت بگیرند و به سایر جنبه‌های دانش و مهارت توجه نکنند. انضباط در مدرسه پست مدرن شکل خاص خود را دارد. از آن‌جا که مدرسه پست مدرن اساس رابطه‌ها و حضورها را بر ارزش‌ها و گرایش‌های مشترک قرار می‌دهد، انتظار می‌رود به دلیل کشش‌های درونی فراگیران و جاذبه‌های بیرونی و موضوعات گفتگو، کم‌ترین میزان مشکلات انضباطی پدیدار شود. منظور از نظم این است که هیچ متغیر مداخله‌گر یا مزاحم به پیشرفت جریان‌های یادگیری آسیبی نرساند و گفتگوها براساس عامل خارجی نادلخواه، مسیر خود را تغییر ندهد و پیامدهای حاصل از بحث، ناخواسته، از ورود به جریان بحث‌های بعدی خارج نشود. برای برقراری چنین نظمی، قوانین خاصی که از قبل تعیین شده باشد، وجود ندارد. در انضباط مورد نظر پست

نهادهای مختلف اجتماعی، امنیت خود را از تعلیم و تربیت وام گرفته‌اند. به عبارت دیگر آن‌ها از طریق تعلیم و تربیت کار می‌کنند. در این جنبه، تعلیم و تربیت به‌طور ساده آنچه در مدارس صورت می‌گیرد، نیست بلکه چون یک قسمت ضروری از حاکمیت (Governmentality) است.

فوکو معتقد است که حقیقت همه دانش‌ها، سیاسی هستند. کتاب‌های درسی و تولید مواد درسی هر کدام بیانگر روش‌های سیاسی خاصی هستند و عمدتاً کسانی را مورد حمایت قرار می‌دهند که از نظر اقتصادی و سیاسی شکل‌گیری آن‌ها را باعث شده‌اند. «قدرت، دانش را تولید می‌کند و قدرت و دانش مستقیماً بر یکدیگر دلالت می‌کنند. هیچ رابطه قدرتی بدون همراهی ساختار از زمینه‌های دانش وجود ندارد. هیچ دانشی بدون برپا داشتن روابط قدرت قابل تصور نیست» [۲۳].

مدارس مطابق نظر فوکو، مؤسسات عادی‌سازی و هنجاری‌بخشی (Normalizing) است. دانش‌آموزان به‌طور دقیق به کلاس و رتبه‌هایی تقسیم شده‌اند و نظام سلسله مراتبی حاکم است. روش‌های سنتی که به وسیله معلمان به کار می‌رود نمی‌تواند به یادگیری واقعی منجر شود. اما معلمان می‌توانند حتی در بدترین شرایط هم از طریق تدابیر خاص دانش‌آموزان را به حرکت وادارند. دروس متعدد و پیچیده دانش‌آموزان را درون‌گرا می‌کند و آنان پس از گذراندن سال‌های متمادی در کلاس‌های درس تحت کنترل شدید، مطیع مرجع قدرت می‌شوند. معلمان با فراهم آوردن زمینه‌هایی برای تعلیم و تربیت انتقادی متناسب با آنچه فوکو، ژیرو و دیگران گفته‌اند، می‌توانند تا اندازه‌ای از تأثیرات منفی آن بکاهند. فوکو در کتاب انضباط و تنبیه بیان کند که هدف اصلی انضباط و تنبیه، چیزی نیست جز بهنجار کردن رفتار فرد و از میان بردن بی‌انضباطی‌های اجتماعی، روانی و بالاخره تربیت انسان مطیع و سودآور برای جامعه است. به نظر او تکنیک‌های انضباطی و مراقبتی به کار رفته در مدارس، زندان‌ها، بیمارستان‌ها، آسایشگاه‌های روانی و پادگان‌ها برای این است که رفتار و سلوک دانش‌آموزان یا بیماران و سربازان مورد بررسی، جمع‌بندی و احصاء قرار گیرد و آنگاه براساس آن‌ها گزارش تهیه شود. در این چهارچوب رفتار بهنجار و مقبول مورد تشویق و رفتارهای نابهنجار و مذموم با

اقدامات کیفری مواجه می‌شود [۲۶].  
در مجموع می‌توان گفت، طرح دیدگاه‌های فوکو بر این اصل استوار است که معادله میان عقل، اراده، ترقی و پیشرفت که از شعارهای مهم مدرنیته است ما را از درک روابط قدرت باز داشته است. او با تحلیل یک سلسله حقایق فلسفی تاریخ خاص در قلمرو روان‌پزشکی، پزشکی، جرم‌شناسی، کیفرشناسی، و جنسیت تلاش نموده است که پیش فرض‌های رایج مدرنیته را به چالش گیرد و اشکال جدید معرفت، عقل و نهادهای اجتماعی را مورد بازپرسی قرار دهد و از درون آن‌ها مناسبات قدرت را کشف کند و با توجه به مباحث گفته شده فوکو در کتاب انضباط و تنبیه می‌توان گفت که او فیلسوفان تعلیم و تربیت را به طریق متفاوتی از فیلسوف‌ورزی معطوف می‌سازد، او مجموعه‌ای از پرسش‌های حیاتی را مورد توجه قرار می‌دهد که در سلسله قدرت - دانش جای گرفته‌اند. فوکو از طریق در پراتز نهادن ارزش‌ها و حقیقت و تمایز نهادن میان قدرت و دانش به شیوه‌ای دیگر به مسایل می‌نگرد. فوکو را می‌توان به منزله فراهم آورنده، بصیرت‌های نوین درباره این امر دانست که چگونه استیلا تحول یافته است. او به مریدان تربیتی این پیام را می‌دهد که می‌توان از طریق پی‌جویی پرسش‌هایی درباره شکل، میزان و استحقاق برای تعلیم و تربیت از خط مشی‌ها، برنامه‌ها و فنون قدرت که در اعمال تربیتی ریشه دارند، پرده‌برداری کرد. در نهایت این‌که تحلیل فوکو از انضباط، تنبیه و امتحان می‌تواند وسعت و پیچیدگی مسأله نظم در مدارس را نشان دهد.

### دیدگاه‌های تربیتی ژاک دریدا

ژاک دریدا برجسته‌ترین نماینده‌ی پسا ساختارگرایی (Poststructuralism) و مهم‌ترین شارح ساخت‌شکنی است. گرچه همواره تردید وجود داشته است که او را یک فیلسوف تعلیم و تربیت بخوانیم، چرا که در بین کتاب‌های دریدا کتابی خاص در مورد تعلیم و تربیت وجود ندارد. اما با این حال اهمیت منحصر به فرد کتاب درباره گراماتولوژی (of Grammatology) و نوشتار و تفاوت (Writing & Difference) تأثیر جدی بر تعلیم و تربیت داشته است. او را می‌توان یکی از متفکران تعلیم و تربیت به شمار آورد. روش‌های انگیزشی و غیرمرسوم او دیدگاه‌های جدیدی در

— رد دوگانگی و دو بخش‌سازی: دریدا بیان می‌دارد که متافیزیک غرب بر پایه طیف‌های دو قطبی حضور و غیاب، جسم و روح، شکل و محتوا، خوب و بد، مرد و زن، گفتار و نوشتار و مانند آن استوار بوده است و قطب نخست را بر قطب دوم اولویت بخشیده است. دریدا این سلسله مراتب را نمی‌پذیرد و در پی واژگون‌سازی و ساخت‌شکنی آن است [۴۱].

— نوشتن، تعداد تفاسیر بیش‌تری را از متن امکان‌پذیر می‌سازد. دریدا بیان می‌دارد حدود ۱۵۰۰ سال که فلسفه پیوسته گفتار را به نوشتار امتیاز بخشیده است و این امر را می‌توان در نوشته‌های افلاطون، ارسطو، روسو، هگل و هوسرل به وضوح دید. همه آن‌ها اعلام کرده‌اند که آوا یا صوت، ابزار و وسیله اصیل معنا محسوب می‌شود. دریدا این وضع را گونه‌ای آوا محوری می‌نامد [۳۹].

— دریدا با تعریف مفاهیم درکتب و مطالب درسی، مخالفت است و مدعی است که تعریف خود ریشه در متافیزیک حضور ارسطویی دارد و با آن نمی‌توان به درک امور و پدیده‌ها نایل شد.

— از دیدگاه دریدا ساختار، انسجام، توالی منطقی و معنا کتاب‌های درسی تخیلی (Fiction) و پندار گونه است. درکتب درسی شما نمی‌توانید به دنبال حقیقت واقعی بگردید، واقعیت به وسیله قدرت‌های زبان / کلمه (Language word) و از طریق ویژگی بین‌متنی (intertextuality) شکل می‌گیرد.

— در تعلیم و تربیت نباید به دنبال معانی ثابت از امور رفت. معنا از نقطه نظر ساخت‌شکنی همانند یک سنگ صاف و پهن است که روی سطح آب جهش می‌کند و فقط رد پاها و موج‌های کوچک و ناپایداری از خود به جای می‌گذارد، برای دریدا معنا ناپایدار و زودگذر است، مگر آن‌هایی که به‌طور مستبدانه و به زور تحمیل شود [۱۸].

### نقد و نتیجه‌گیری از دیدگاه‌های تربیتی پست مدرنیسم

وظیفه رایبه ارزیابی انتقادی از پست مدرنیسم، دشواری خاصی دارد، چرا که با یک نوع پست مدرنیسم سروکار نداریم. به‌عنوان نمونه دیدگاه‌های پست مدرنیسم شکاک،

باب مسایل تعلیم و تربیت ایجاد کرده است. ساخت‌شکنی دریدا در واقع از مرز سیاست، منطق و اخلاق عبور کرده است و قابل سرایت به حوزه‌های مختلف از جمله تعلیم و تربیت نیز است. به هر حال رویکرد دریدا، می‌تواند ما را در فهم فراگردهای پیچیده تعلیم و تربیت یاری رساند. مطابق دیدگاه دریدا باید دانش‌آموزان را تشویق کرد که خوانندگانی انتقادی شوند، اهداف نویسنده که در قالب متن شکل گرفته همیشه با واقعیت سازگار نیست. مطالعه با دقت همراه با دید انتقادی از بحث‌های نویسنده به دانش‌آموزان کمک خواهد کرد که ساختارهای تحمیلی یک مقاله یا متن بر روی بررسی آن‌ها تأثیر نگذارد. دیگر تأکید این نکته به دانش‌آموزان است که متون، امکانات چندگانه‌ای برای معنا دارند، بنابراین معلمان باید دانش‌آموزان را تشویق کنند که در هنگام خواندن متون، تناقض‌ها، تناقض‌ها (Contradiction) و گسست‌ها (Gaps) در متن دریابند. و نسبت به این ناهمسازی و تناقض‌ها اعتنا و بی‌تفاوت نباشد. آگاهی نسبت به تضادها و تناقض‌ها در داخل یک متن به دانش‌آموزان کمک خواهد کرد تا مهارت‌های تحلیلی شان را افزایش دهند و با انگیزه بیش‌تری مطالعه کنند [۳۹]. از مجموع نوشته‌های دریدا می‌توان استنباط کرد که او به نوعی طرفدار برنامه درسی «بین رشته‌ای» است و مرزبندی‌های فرهنگی مانند تقسیم حوزه‌های تحقیقی به روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، علوم سیاسی، تاریخ را تقسیم‌بندی طبیعی نمی‌داند. دریدا به‌ویژه مرزبندی میان ادبیات، نقد ادبی و فلسفه را زیر سؤال برده و مدعی است که همه این ساخت‌ها به خلاقیت نیاز دارند و جدا کردن آن‌ها دلخواهانه و تصنعی است [۴۰]. علاوه بر موارد قید شده، برخی خطوط، راهنمای دیگر از دیدگاه دریدا که قابل بحث در مباحث تربیتی است به قرار زیر است:

— پرهیز از تعمیم‌پذیری در یک متن. تعمیم‌پذیری امری پوچ و بی‌معناست. لذا در رایبه مطالب درسی همواره باید از دادن حکم‌های صریح، قاطع و همه‌گیر خودداری کرد.

— اجتناب از به‌کار بردن جملات مطلق و استفاده از بیانات شورانگیز (Sensational) و تکان‌دهنده (starting).

با پست مدرنیسم اثباتی تفاوت‌های عمده و اساسی دارد. بررسی کامل دیدگاه‌های تربیتی پست مدرنیسم خود نوشتارهای دیگری را می‌طلبد در این جا فقط به محاسن و معایب آن اشاره خواهیم کرد.

تعلیم و تربیت پست مدرن به وسیله اشخاص و گروه‌های مختلف مورد نقد قرار گرفته است. مخالفان تعلیم و تربیت پست مدرن، به آن به این دید می‌نگرند که از نقش نخستین مدرسه به عنوان نهادی عقلانی و آکادمیک که آموزش را در متن میراث فرهنگی قرار می‌دهد، چشم‌پوشی کرده است. محافظه‌کاران بیان می‌دارند که پست مدرنیست با دست کشیدن از مبانی تربیتی تمدن غرب، موجبات بی‌ریشگی فرهنگی را فراهم آورده و با کاستن از مهارت‌های خلاق که برای کارایی اجتماعی ضروری هستند، جامعه‌ای بی‌تخصص به وجود می‌آورند. لیبرال‌ها بیش‌تر به فرایندهای آزمایش گام به گام تکیه می‌کنند، به نظر آن‌ها، اصلاحات از طریق بهبود شرایط موجود در راستای گام‌های فزاینده‌ای حاصل می‌شود، نه از راه دگرگون‌سازی افراطی مورد ادعای تندگرایانی همچون پست مدرنیست‌ها. اصحاب تحلیل برخی عبارات حامیان پست مدرن را به شدت عاطفی و شعارگونه می‌دانند: مانند توانمندسازی، ساکت‌سازی تربیتی، ساختارهای ستم، رویاهای رهایی بخش و بیان می‌دارند که این موارد نیاز به تحلیل دارند تا به صورت گزاره‌های تحقیق‌پذیر درآیند. در ادامه نقد، ابتدا به برخی محاسن که دیدگاه پست مدرن، در زمینه تعلیم و تربیت به ارمغان آورده است اشاره می‌کنیم و در ادامه انتقادهای وارده در این زمینه را مطرح خواهیم کرد.

#### الف - محاسن

پست مدرنیسم از آن‌جا که کوششی جهت بازشناسی معضلات و بن‌بست‌های مدرنیته است، حرکتی نقادانه و از این حیث، حرکتی مطلوب و ثمربخش است به‌ویژه در زمینه اهمیت کثرت‌گرایی و اهمیت دادن به دیدگاه‌ها و ارزش‌های فرهنگی دیگران، تئوری‌گفتمان مدنظر پست مدرنیست‌ها دارای امتیازات زیادی است. به عنوان مثال مربیان که خواستار تقویت قوه انتقاد دانش‌آموزان نسبت به دیدگاه‌های کاملاً مسلط و فراگیر هستند. یا می‌خواهند ظرفیت شکیبایی یا حتی استقبال آن‌ها را در برابر

دیدگاه‌های ناسازگار با نظرات شخصی خودشان تقویت کنند، می‌توانند از این تئوری چون ابزار مفهومی کاملاً بهره ببرند. و چنانچه به پیروی از هنری ژیرو، آموزش و پرورش انتقادی را وجه دیگر آموزش و پرورش پست مدرن بدانیم، آن‌گاه می‌توان دید که در مدرسه پست مدرن جنبه انتقادی عمیقاً متوجه فراهم آوردن موقعیتی است که کلاس بتواند در آن مرکزی برای دست‌کاری و ارزیابی از ایده‌های مختلف باشد. دیدگاه‌های پست مدرن در جلوگیری از افراط‌کاری‌هایی که در آموزش و پرورش مدرن روی می‌دهد، مؤثر بوده‌اند. به عنوان نمونه می‌توان به استاندارد کردن، توجه به محتوای کتاب‌های درسی چون آیات آسمانی، و کنترل شدید از طرف صاحبان قدرت اشاره نمود. پست مدرنیست‌ها نوعی آموزش و پرورش گفتگو محور را توصیه می‌کنند که در آن ارتقای گرایش به همکاری و اقدام جمعی دیده می‌شود و روابط بین فردی و بین گروهی براساس صمیمیت شکل می‌گیرد. آموزش و پرورش پست مدرن باور دارد که یک متن ممکن است به صورت‌های مختلف خواننده یا تفسیر شود. در این صورت به نظر می‌رسد خوانندگان با نگرش انتقادی به متن، نکات تازه‌ای را دریابند که فقط به خود آن‌ها تعلق دارد. چنین پیامدی موجب پیداشدن جنبه‌های مختلف معنا و تازه شدن نتیجه‌گیری‌ها می‌شود. مربیان پست مدرن بیان می‌دارند در دوران مدرن اطلاعات از همه جا از جمله مدرسه تحت کنترل دولت است و شکل واحدهای کنترل‌پذیر را دارد اما در شرایط پست مدرن، برای دولت‌ها شانس کمی برای پالایش سلیقه‌ای اطلاعات در مدرسه وجود دارد، چرا که اینترنت فرصت‌های جدیدی برای دستیابی به اطلاعات را فراهم آورده است. فوکو از جمله پست مدرنیست‌هایی که در پیشرفت فهم اعتقادی در حوزه‌های مختلف از جمله تعلیم و تربیت نقش اساسی داشته است. فوکو فیلسوفان تعلیم و تربیت را به طریقه متفاوتی از فلسفه ورزی معطوف می‌سازد. او مجموعه‌ای از پرسش‌های حیاتی مورد توجه قرار می‌دهد که در سلسله مراتب قدرت - دانش جای گرفته‌اند. ارزش کار فوکو، تأکیدش بر پویایی قدرت است و فهم این‌که چگونه قدرت عمل می‌کند. فوکو از خوانندگان می‌خواهد که به دقت نگاه کنند تا بتوانند روش‌های محکم قدرت را که صف آرایی کرده‌اند، ببینند و مؤسسات تربیتی را به عنوان مرکز قدرت

منجر نخواهد شد؟ آیا زمان در نظر گرفته شده و برنامه مدرسه اجازه درگیری طولانی در چنین بحث‌هایی را می‌دهد؟ یکی از نکات مورد توجه دیدگاه پست مدرن بحث گفتمان است که گاه از آن به‌عنوان ابزار اصلی یادگیری نام برده می‌شود. اما به این نکته معمولاً توجه نمی‌شود که برای گفتگو به سطح تقریباً برابری از اطلاعات و دانش پیشینی نیاز است در حالی که واقعیت‌های کنونی، نشان‌دهنده نابرابری‌های شدید در سطوح مختلف است. به‌ویژه عدم ساختار منظم یادگیری که مدنظر پست مدرن‌هاست، به این مسأله دامن می‌زند. برای پرهیز از هرگونه انحصار در گفتمان و برای حفظ شرایط ایده آل در موقعیت گفتمانی، مربیان باید به توانایی دانش‌آموزان خود برای قردادانی از اهمیت رابطه دو سویه، برابری، مسئولیت و خودفرمانی معتقد باشند. به نظر می‌رسد در وضعیت کنونی برای رسیدن به این مرحله فاصله زیادی وجود دارد. اگر قصه‌های کلان و بزرگ به‌عنوان حقایق غیرمعتبر جهانی (عمومی) به‌وسیله پست مدرن‌ها رد می‌شود، در آن صورت ما چگونه می‌توانیم در یک فرایند رهایی بخش که نیاز به استانداردهای معین و اهداف ویژه است، درگیر شویم، و چطور می‌توانیم حقایق همچون آزادی، عدالت و حقوق را برای تمام شهروندانی که مدنظر تعلیم و تربیت پست مدرنیسم است جامعه عمل بیوشانیم. در واقع خیلی از پست مدرنیست‌ها به‌علت عدم اعتماد به قصه‌های بزرگ (لیوتار) و خودسرانه بدون تمام سیستم‌های عقیدتی (دریدا) نمی‌توانند با مقوله رهایی بخش کنار بیایند. از طرف دیگر پست مدرنیست‌ها معتقدند که معلم نباید ارزش‌ها و واقعیت را به دانش‌آموزان تحمیل کند. در این صورت، ضرورت مدرسه رفتن برای چیست؟ در واقع وجود مدرسه حاکی از این است که مجموعه‌ای از ارزش‌ها وجود دارد که ما امیدوار هستیم به دانش‌آموزان انتقال یابد. در حالی که از دیدگاه پست مدرنیست‌ها، هیچ هنجاری جهان‌شمول اخلاقی وجود ندارد و بیان می‌دارند که حقایق و ارزش‌ها را باید در درون گفتمان یافت.

پست مدرنیست‌ها، کمک زیادی به فهم دلالت‌های تربیتی نکرده‌اند. به‌طور کلی آن‌ها در دادن دستور و تجویز ضعیف هستند. در آثار بسیاری از پست مدرنیست‌ها از جمله فوکو، توصیه یا جهت‌دهی برای عمل یا پاسخی برای پرسش چه باید کرد؟ کم‌تر به چشم می‌خورد. این فقدان

بشناسند. از نکات دیگر مورد توجه در زمینه تعلیم و تربیت پست مدرن می‌توان به تأکید بر بردباری و تحمل یکدیگر، خلاقیت، اهمیت احساسات و همچنین تأکید بر شهود اشاره کرد (برجسته شدن شهود در پست مدرنیسم به این علت است که تفکر عقلانی قدرتش را به‌عنوان یک قدرت و ابزار برای دستیابی به ایده‌ها از دست داده است). تأکید بر روش‌های کیفی تحقیق در زمینه علوم انسانی و علوم تربیتی نیز از جمله نکات برجسته دیدگاه، پست مدرنیسم است. از فضیلت‌های مورد حمایت پست مدرنیست‌ها به‌ویژه، در حیطة تعلیم و تربیت می‌توان به تعهد اخلاقی، انصاف، حساسیت به واقعیت غیرتوافقی، تعیین ناپذیری، غیربنیادگرایی، و آگاهی جدالی (Dialectical) اشاره کرد.

#### ب - محدودیت‌ها و نقاط ضعف

در زمینه محدودیت‌های تعلیم و تربیت پست مدرنیسم، برخی هشدار می‌دهند که دیدگاه‌های پست مدرنیسم باعث تکه تکه شدن سیاست‌های تعلیم و تربیت می‌شود. تصور کنیم تربیت پست مدرنیستی اجرا شده است. یک استراتژی از تعلیم و تربیت نتیجه مدار، بدون توجه به محتوای درسی مشخص، با فعالیت‌های گروهی غیررسمی که آنچه معلم در کلاس می‌گوید به اهمیت آن چیزی است که دانش‌آموز می‌گوید. نقادی از تمام عناصر دورن و برون مدرسه دیده می‌شود. مدرسه چون سازمانی بدون ساخت، بدون مرز، بدون رده‌بندی قدرت، بدون اصل قطعی، بدون برنامه‌های دراز مدت، کاملاً پیچیده با وظایف گوناگون. آیا تصویر چنین مدرسه و آموزش و پرورش به شکل عملی ممکن است؟! گفته می‌شود که فروپاشی اخلاق سنتی، خشونت، دزدی، و سوء استفاده‌های جنسی که هر روز شاهد آن هستیم، شاخص‌هایی از آثار اجتماعی چنین تغییر فلسفی است. در واقع حتی بدون آموزش و تعلیم و تربیت پست مدرن، جوانان پیشاپیش پیام سهمگین‌اش را دریافت کرده‌اند. تأکید تعلیم و تربیت پست مدرن بر انتقاد و این‌که مدرسه و کلاس همچون مرکزی برای دستکاری و ارزیابی از ایده‌های مختلف مورد بحث در جامعه تلقی شود، این سؤال را پیش می‌آورد که آیا گشوده شدن درهای انتقادی به روی همه عناصر مدرسه، به تضاد، و کشمکش‌های بین فردی و بین گروهی در سطوح مختلف



14. Breman, T. (1997) "At home In the World: Cosmopolitanism Now" Cambridge, MA: Harward University Press.
15. Bauman, Z. (1993) "Postmodern Ethics" Oxford. U.K. Blackwell.
16. Hassan, Ihab (1992) "Pluralism In Postmodern Perspective" In Charles Jencks The Postmodern Readre. New York. st: Martin's Press.
17. Okholm, L. Dennis (1999) "Postmosernism In Our Every day Lives" Publicationd of Presby Terians Far Faith, Family and Ministry. Vol.5, No.4.
18. Pinar, W. (1996) "Understanding Curriculum" peterlang Publishing Inc. New York.
19. Routledge Encyclopedia of philosophy (1998) London and New York: Routledge.
20. Morrow, R. and Torres, C.(1995) "Social Theory and Education: A Critique of Theories of Social and Cultural Reproduction. State University press. New York.
21. Lyotard, J.F. (1984) "The Postmodern Condition": A Report On knowledge. Manchester University Press.
22. Slattery, Patrick (1995) "Curriculum development In The Postmodern Era:" Gerland Publishing, Inc, New York and London.
23. Foucault, M. (1979) *Truth and Power In Power / Knowledge Selected* Interviews and Other Writing 1972-1977. Ed Colin Gorden, New York. Pantheon Books.
۲۴. سجادی، سیدمهدی (۱۳۷۹) «تربیت اخلاقی از منظر پست مدرنیسم و اسلام» مجموعه تربیت اسلامی (کتاب دوم) مرکز مطالعات تربیت اسلامی وابسته به معاونت پژوهشی وزارت آموزش.
۲۵. باقری، خسرو. (۱۳۷۵) «تعلیم و تربیت در منظر پست مدرنیسم» مجله روان شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، دانشکده روان شناسی و علوم تربیتی، سال دوم، شماره ۴-۱.
26. Foucault, M. (1979) "Discipline and Punishment": *The Birth of The Prison*. Tr. A. Sheridan New York: Vintage Books.
27. Giroux Henry, A. (1999) "Cultural Studies As Public Pedagogy" Encyclopedia of philosity of Education.
28. Giroux Henry, A. (1991). "Toward A Postmodern Pedagogy" Section of The Intruduction to Postmodernism. Feminism and Cultural Politics. Albany: State University of New York Press.
29. Wain, kenneth (1995) "Richard Rorty: Education and Politics. Educational Theory, Vol-45. No.3.

بیش از آنکه نشانه لجاجت فوکو باشد، پی آمد منطقی روش اوست. دیرینه شناسی و تبارشناسی هردو در مقابل با شاکله های نظری متحد، یا گفتمان های کلی باعث انسجام وقایع «موضعی» مختلف در یک چهارچوب تمامیت خواهی است.

### تشکر و قدردانی

مقاله حاضر مستخرج از پایان نامه دکترای اینجانب در دانشگاه تهران (دانشکده روان شناسی و علوم تربیتی) است. بدین وسیله از راهنمایی ها و مشورت های ارزنده آقای دکتر خسرو باقری، آقای دکتر علی محمد کاردان و آقای دکتر عبدالحسین نقیبزاده تشکر و قدردانی می نمایم.

### منابع

1. Elspeth, Graham (1992) "Postmodernism and The Social Social Science" Mcmillan.
2. Mccallum, Dennis (1996) "The death of Truth" Minneapolis, Bethancy House, <http://www.crossrds.org>.
3. Lyotard, J.F. (1986) "Toward The Postmodern", Edited By Robert Harvay and Mark S.Roberts. London and New Jersey: Humanities press.
4. Appereley, A. (1996) "Postmodernism" The Concise Oxford Dictionary of Politice. Oxford and New York. p.395.
5. Antonio, R. (2000) "After Postmodernism: Reactionary University of Chicago" WWW. journali. Uchicago Edu.
۶. حقیقی، شاهرخ (۱۳۷۹) «گذار از مدرنیته» انتشارات آگه، ص ۶۹.
7. Robertson, Ronald (1994) "Globation, Social Theory, and Solidarity" New York: Cambridge university press.
8. Aronowitz, S. and Giroux, H. (1999) "Postmodern Education" University of Minnesota U.S.A. PP: 362-363
9. Venkatesh. A. (1999) "Postmodernism Perspective For Macromark eting". WWW. Cito. Uci. Edu/ noah.
۱۰. جیمسون، فردریک (۱۳۷۹) «منطق فرهنگی سرمایه داری متاخر» مجموعه تربیت اسلامی (کتاب دوم) مرکز مطالعات تربیت اسلامی وابسته به معاونت پژوهشی وزارت آموزش.
11. Simon, Blackmann (1996) "The Oxford Dictionary of philosophy" Oxford and New York.OUP.
12. Said, E.W. (1996) "Representation on The Intellectual" New York. Pantheon.
۱۳. گیر، آن، ای (۱۳۷۹) «مدرنیسم و پست مدرنیسم» انتشارات نقش جهان، چاپ اول.

- cambridge, Mass: Harvard University Press.
37. Bejo, D. and Dennehy, R. (1993) "*Managing In the Postmodern*" Kendaihunt Publishing.
38. Popkeitz, Thomas and Bernon, Marie (1998) "*Foucault's Challenge: discourse, Knowledge and Power In Education*" New York Teachers College Press.
39. Derrida, J. (1974) "*Of grammatology*" Trans. Gayatri Chakravorty Spivak. Baltimore: John Hopkins University Press.
40. Derrida, J. (1978) "*Structure, Sign An Play In The Discourse*" of *The Human Science's In Writing An Difference*. Trans. Alan, Bass (Chicago: University of Chicago Press).
41. Derrida, J. (1982) "*Images of philosophy*" Trans Alan Bass. Chicago: University Press.
30. Hager, P. and Peters, M. (2000) "*Education after Postmodernism*" *Educational Philosophy and Theory*. Vol.32, No.3.
31. Doll, William (1993) "*A post. Modern Perspective On Curriculum*" Columbia University: Teachers College Press.
32. Marshall, B.K. (1989) "*Foucault and Education*" *Australian Journal of Education*. 33.2:
33. Gray, Cutting (1999) "*Pragmatism Liberalism and The Critiqu of modernity*" Cambridge University Press.
34. Beck, C. (1999) "*Postmodernism, pedagogy and Philosophy of Education Ontario Institute For studies In Education*."
35. November, Peter (2000) "*Postomdernism, Marketing, Education*" Victorian University of Welling To 2
36. Bruner, J. (1986) "*Actual Minds, Possible Worlds*"

